

معناشناسی تصریف آیات و رابطه آن با تکرار در قرآن

با محوریت آیه ۸۹ اسراء و آیه ۱۱۳ طه

* مصطفیٰ محمودی صاحبی

** محمدعلی مجذوقی‌پی

چکیده

در قرآن کریم بسیاری از الفاظ و مفاهیم تکرار شده است. برخی از خاورشناسان و مخالفان، تکرارهای قرآنی را مورد طعن قرار داده و آن را عیبی برای قرآن تصور کردند و تکرار در قرآن را لغو و در تعارض و ناسازگاری با فصاحت و بلاغت و اعجاز دانسته‌اند، اما با توجه به آیات «تصریف در قرآن» مانند آیه ۸۹ سوره اسراء: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَلَبِّي أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» و آیه ۱۱۳ سوره طه «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقَوْنَ أَوْ يُعَذَّبُونَ لَهُمْ ذِكْرًا» و بررسی دیدگاه‌های ادبیان و مفسران و معناشناسی تصریف قرآن، روش‌من می‌گردد که مقصود از تصریف در قرآن، تکرار مفاهیم و معانی در اسلوب‌ها و بیان‌های گوناگون و تبیین یک موضوع با گرداندن آن از حالی به حال دیگر است که برای هدایت، پندپذیری، تدبر و تعلق انسان‌ها و انگیزه‌های دیگر انجام پذیرفته است. تصریف و تکرار در مفاهیم و معانی قرآنی یکی از فنون بلاغی و وجهی از وجوده اعجاز قرآن است.

واژگان کلیدی

آیه ۸۹ اسراء، آیه ۱۱۳ طه، تکرار در قرآن، تصریف آیات، اعجاز قرآن.

mahmoodi@theo.usb.ac.ir

m110faghihi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۶

*. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

**. عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۳

طرح مسئله

در قرآن کریم الفاظ و مفاهیم، بسیار تکرار شده است. دامنه تکرار در قرآن گسترده بوده و در حوزه‌های: معرفتی و اعتقادی، اخلاقی و رفتاری و قصص انبیاء به‌چشم می‌خورد. برخی از خاورشناسان و مخالفان قرآن، تکرارهای قرآنی را مورد طعن قرار داده و آن را عیبی برای قرآن تصور کرده‌اند. آنها به پندار خوبیش انواع تکرار در قرآن را لغو، ملال آور و در تعارض و ناسازگاری با فصاحت و بلاغت و اعجاز دانسته و تکرار را موجب اضطراب و تزلزل در اسلوب شمرده‌اند. (رضوان، ۱۴۱۳: ۲ / ۶۷۶؛ خطیب، ۱۳۹۶: ۲۳۰؛ بلاشر، ۱۳۷۴: ۳۰۲؛ سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۱ / ۲۶۸)

آنها در مسئله تکرار آیات و قصص چنین ادعا کردند که تکرار در قرآن به‌قدری زیاد است که اگر آیات مکرر از قرآن حذف گردد دیگر چیزی جز یک جزو کم حجم از آن باقی نمی‌ماند: «وَأَذْعُوا أَنَّ الْقُرْآنَ إِذَا حُذِفَ مِنْهُ الْمُكَرَّرَ لَمْ يَبْقِ مِنْهُ إِلَّا مَا يَمْلأُ كَرَاسَةً وَاحِدَةً». (زقوق، ۱۴۲۳: ۷۶)

وجود تکرار در قرآن انکارناپذیر است؛ جمعی از قرآن‌پژوهان و مفسران تصریح به این موضوع نموده‌اند. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳ / ۱۱۰ – ۹۸؛ زمخشri، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۰۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲ / ۱۱۱؛ سید مرتضی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۲۳؛ قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۱۶ / ۳۹۸)

حال سؤال این است که آیا تکرار در قرآن در تعارض با فصاحت و بلاغت و اعجاز است؟ آیا تکرارهای قرآنی لغو و ملال آور و موجب اضطراب و تزلزل در اسلوب بیانی است؟ مقصود از تصریف آیات در قرآن چیست؟ گرچه بررسی جامع و کامل این مسئله خود نیازمند مقاله و مقوله‌های دیگر است اما در این مقاله با بهره‌مندی از آیات مربوط به تصریف در قرآن (تصریف الآیات) و معناشناسی تصریف قرآنی از منظر مفسران و بلیغان و از دریچه رابطه تصریف القول و تکرار سخن، به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی

۱. تصریف

صرف در لغت به معنای بازگرداندن چیزی از حالتی به حالتی یا تبدیل چیزی به چیز دیگر است و «تصریف» همان معنای صرف را دارد با این تفاوت که تصریف تکثیر را نیز افاده می‌کند و تصریف الكلام و تصریف القول نیز از همین باب است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ذیل واژه صرف) در تعریف «تصریف قرآنی» گفته‌اند:

تصریف آیات عبارت است از تنوع بخشیدن و ارائه آن به روش‌ها و صورت‌های گوناگون بر حسب سیاقی که آن آیات در آن واقع شده‌اند؛ همچنین تنوع بخشیدن به معانی و

اسلوب‌ها و انتقال از یکمعنا بهمعنای دیگر و از یک اسلوب به اسلوب دیگر و نیز تغییر در ادای یکمعنا با الفاظ و طرق متعدد را تصریف آیات گویند که قرآن کریم این شیوه را برای بیان اصول عقیده و ارائه ادله آن و نیز بیان قصص و أمثال و ترغیب و ترهیب و وعد و وعید و دیگر موضوعات بهکار برده است. (دائره المعارف قرآن، ۱۳۸۲ / ۸: ۵۶۷)

تصریف و تغییر سبک سخن، از اقسام بلاغت و از ویژگی‌های سبک قرآنی و یکی از فنون اعجاز است. (نقراط، ۱۴۲۲: ۴۰)

۲. آیات

«آیات» جمع آیه بهمعنای علامت، نشانه، عبرت، دلیل، معجزه و ... است و به قسمتی از کلمات قرآن که از محلی آغاز و به مقطعی ختم می‌شود، آیه گویند؛ زیرا که آن از نشانه‌های خدای متعال است و بشر از آوردن نظیر آن عاجز است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ذیل واژه آیه)

این معانی لغوی در قرآن نیز بهکار رفته‌اند:

در «سَلَّمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ أَتَيْنَا هُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةً» (بقره / ۲۱) مراد از آیه معجزه است و در «إِنَّ آيَةً مُلِكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ» (بقره / ۲۴۸) بهمعنای دلیل است و در آیه «مِنْهُ أَيَاٌٰ مُحْكَمٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» (آل عمران / ۷) و «تِلْكَ أَيَاٰٰ اللَّهِ نَتَلُوهَا عَلَيْكَ» (جاثیه / ۶) مقصود آیات قرآن است.

در معنای اصطلاحی آیه گفته‌اند:

قطعه‌ای از قرآن است که در سوره‌ای واقع شده و شروع و پایانی دارد و از چند جمله یا کلمه - گرچه برخی در تقدیر باشند - تشکیل شده است. (سیوطی، ۱۴۲۱ / ۱: ۲۳۲)

۳. تکرار

«تکرار» به فتح تاء مصدر غیرقیاسی از باب تعییل است. «كَرَرَ الشيءَ تكراراً و تكريراً» بهمعنای باز آوردن دوباره یک چیز است و این معنا هم در لفظ جاری می‌گردد و هم در عبارت. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ / ۵: ۱۳۵)

تکرار در اصطلاح علم بلاغت عبارت است از: ذکر چیزی برای بار دوم یا بیشتر به جهت اغراض خاص. (هاشمی، ۱۴۱۴: ۱۸۳) و در قرآن نیز یکی از اسلوب‌های بلاغی بهشمار می‌آید و ناظر به آیاتی است که لفظ، عبارت و یا معنا و مفهومی از آن در آیات دیگر بهنحوی تکرار شده است، چه کم باشد یا زیاد، تکرار با عین همان لفظ و عبارت باشد یا با اختلافی اندک، در یک آیه یا سوره و یا در سوره‌های دیگر باشد. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳: ۹۶)

آیات تصریف در قرآن

در قرآن کریم آیاتی به موضوع تصریف در قرآن اشاره دارد که از ده مورد فراتر است و به مناسبت‌های گوناگون و با اختلافاتی جزیی و شبیه به یکدیگر نازل گردید. در میان این آیات دو آیه که از ویژگی خاصی برخوردارند و به موضوع بحث این مقاله ارتباط بیشتری پیدا می‌کنند برگزیده و محور بحث قرار می‌گیرند.

یک. آیه ۸۹ سوره اسراء

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْءَانِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَيَ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا.
و ما در این قرآن هر حقیقت را برای مردم گوناگون بیان کرده‌ایم، ولی بیشتر مردم جز کفران نکردند.

دو. آیه ۱۱۳ سوره طه

وَكَذَلِكَ آتَيْنَاهُ فُرْعَانًا عَرَبَيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَاهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحِدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا.
و این گونه آن را قرآنی عربی (فصیح و گویا) نازل کردیم و انواع وعیدها (و انذار) را در آن بازگو نمودیم، شاید آنها تقوا پیشه کنند، یا برای آنان تذکری ایجاد نماید.

آیه نخست بهدلیل قرار گرفتن در سیاق آیه «تحذی» و آیه دوم به جهت تصریف به «عربیت» و فصاحت قرآن، برگزیده شدند. این دو آیه و آیاتی همانند آن به موضوع تصریف در قرآن اشاره دارند. به بیان دیگر: آیات تصریف به نوعی با تصریف آیات و مسئله تکرار در قرآن ارتباط می‌یابد.

یکی از موضوعات اساسی و از ابزارهای مهم پیامرسانی قرآن «تصریف» در کلام است. تصریف که یکی از فنون ادبی و بلاغی در زبان عربی است از دیدگاه مفسران و بلاغیان مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد تا روشی گردد که چه رابطه‌ای بین آیات تصریف و تصریف آیات وجود دارد و نیز چه ارتباطی بین تصریف در قرآن و تکرار وجود دارد.

فرضیه ما در این مقاله این است که خدا حکیم است «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره / ۲۰۹) و قرآن را نیز حکیم معرفی فرمود: «يَسْ * وَالْقُرْءَانِ الْحَكِيمِ» (یس / ۱ و ۲) «الرِّتَّابُ أَيَّاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس / ۱) پس قرآن از بیهوده‌گویی به دور بوده و هدفمند سخن می‌گوید و آنچه به ظاهر تکرار می‌نماید، اهدافی خاص را تعقیب می‌کند.

در این پژوهش تلاش می‌گردد تا با استدلال و با استعانت از آیات تصریف و دیدگاه ادبیان و مفسران به توجیه علمی، منطقی و تربیتی تکرار در قرآن پرداخته شود. و در این رهگذر پاسخی محکم به مخالفان و خاورشناسان که وجود تکرار در قرآن را ناسازگار با اعجاز بیانی و در تعارض با کلام فصیح و بلیغ پنداشتند، داده شود.

تصریف یکی از فنون و صنایع ادبی و بلاغی در قرآن

تصریف کلام و تغییر سبک سخن، یکی از اقسام بлагت و از ویژگی‌های سبک قرآنی است و یکی از فنون اعجاز بهشمار می‌آید. (باقلانی، ۱۴۲۱ و ۱۶۷؛ زرقانی، بی‌تا: ۲ / ۲۱۸؛ کرمانی، بی‌تا: ۱۰۱) محمد ابوزهره، تصریف را یکی از فنون بлагت شمرده و می‌نویسد:

روش‌های نویسنده‌گان، شاعران و سخنوران، گوناگون است اما هریک از آنها تنها در یک روش تخصص و تبحر دارند و در روش‌های دیگر ضعیف ظاهر می‌گردد و اگر بخواهند یک موضوع و مفهوم را به دو یا چند گونه طرح نمایند که هم همان معنا را افاده نماید و هم تکرار نباشد، نمی‌توانند و گونه‌های بعدی سخن قطعاً فصاحت و بлагت مورد اول را نخواهد داشت، اما قرآن کریم که معجزه‌ای فراتر از توان بشری است بлагت و فصاحت آن در همه گونه‌های سخن در یک موضوع، اعجاز می‌کند، از این‌رو تصریف و گوناگونی سخن در یک مفهوم، خود یک معجزه است که از توان بشر خارج می‌باشد و آیات تصریف در قرآن و تصریف آیات در آن گواه بر این مسئله است. (ابوزهره، ۱۳۷۹: ۱۸۸ با اندکی تصرف)

تصریف در قرآن کریم دو قسم است: یکی در معانی و دیگری در الفاظ و اسلوب‌ها. تصریف در الفاظ عبارت است از گرداندن یک لفظ به صورت‌های مختلف که ده‌ها لفظ و صیغه از آن حاصل می‌گردد، اما تصریف در معانی، گرچه در مجموع، مقصود و معنا یکی است، اما از نظر هدفی که دنبال می‌شود، مختلف است، مثلاً یک داستان مانند سرگذشت حضرت نوح^{علیه السلام} در قرآن، در موارد مختلفی ذکر شده است، اما در هر مورد، هدف و درس خاصی در نظر است و این معنای «تصریف معانی» است، خواه الفاظ با هم مغایر یا نزدیک به هم و یا در برخی از موارد مثل هم باشند. (همان: ۱۹۱) از نمونه‌های تصریف معانی و مفاهیم در قرآن می‌توان به تصریف در مباحث اعتقادی همانند مبدأ و معاد، مسائل عملی و عبادی، موضوعات اخلاقی و رفتاری و قصص انبیاء اشاره کرد، که البته بیشترین تصریف یا همان تکرار در داستان‌های پیشینیان صورت پذیرفته است به گونه‌ای که یک داستان با الفاظ و تعابیر گوناگون و متفاوت در سوره‌های متعدد و با سبک‌های مختلف ارائه شده است.

رابطه تصریف و تکرار از دیدگاه ادبیان و بلاغیان

زمخشری واژه و اصطلاح «تصریف» را معادل و مترادف «تکرار» می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷ / ۲: ۶۹۲) عبدالله نقراط معتقد است آنچه در قرآن وجود دارد تکرار حقیقی نیست، بلکه «تصریف قول» است. او پیشنهاد می‌کند اصطلاح «تصریف قول» به جای «تکرار» به کار برده شود؛ زیرا خدای متعال نیز از

واژه تکریر یا تردید استفاده نکرده، بلکه فرموده است: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكُرُوا» (نحوه، ۱۴۲۳: ۴۰) و واژه تصریف را برای بیان‌های گوناگون از یک‌معنا، به کار بردا.

بنت الشاطی نیز می‌نویسد:

تکرار از مقوله «تصریف قول» است که نوعی از اقسام بیان مورد نظر قرآن کریم است.
(بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۱۹۷)

سیوطی یکی از فواید تکرار را تقریر و تثبیت کلام در نزد مخاطب دانسته و می‌نویسد:

هرگاه سخن تکرار شود «تقریر» می‌گردد و خدای تعالی سبب تکرار قصه‌ها و هشدارهای قرآن را در قالب تصریف چنین توجه داد: «وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَذَّرُ لَهُمْ ذِكْرًا». (طه / ۱۱۳)

به هر حال می‌توان گفت:

اصطلاح تکرار و تصریف، هریک جایگاه خود را دارد و وجود مشترک و حوزه افتراقی میان آن دو وجود دارد. تصریف قول، اصطلاحی قرآنی و ناظر به بیان یک اندیشه و محتوا در قالب‌های گوناگون است؛ بنابراین شاید موردنی را که عین لفظ بازگو شود در بر نگیرد اما زمانی که از دریچه ادبیات به تکرارهای قرآن می‌نگریم ناچار از کاربرد اصطلاح تکرار هستیم. (خرقانی، ۱۳۸۸: ۷۸)

بنابراین به کار بردن واژه تکرار در مورد قرآن از روی تسامح است و تکرار محض مراد نیست. با این بیان می‌توان گفت که تکرار و تصریف بهدلیل وجود اشتراک زیاد بین این دو و با اندکی تسامح، متراffد بوده و بهجای یکدیگر به کار می‌روند. این موضوع در گفتار جمعی از مفسران نیز به خوبی تبیین گردیده و در بحث معناشناسی تصریف قرآنی از دیدگاه مفسران به تفصیل سخن خواهد رفت.

معناشناسی تصریف در قرآن از نگاه مفسران

با مراجعه به تقاضی در ذیل تفسیر آیات تصریف، دیدگاه‌های متعددی مطرح است اما آنچه که مورد توافق همه یا بیشتر آنان است معنای: «تکرار و تنویر در یک امر» است.

آنچه در مفهوم واژه و اصطلاح تصریف در نگاه مفسران اهمیت دارد - هرچند که تصریف به معنای حقیقی تکرار نیست و صیرورت امر با تکرار آن متفاوت است - این است که بیان یک موضوع یا مفهوم، به شکل‌های متعدد، حالتی از تکرار را به ذهن تداعی می‌کند، بهمین دلیل مفسران در معنا و تفسیر «تصریف آیات در قرآن» آن را به تکرار، معنا نموده‌اند.

اینک به بررسی دیدگاه‌های مفسران در معناشناسی «تصریف در قرآن» پرداخته می‌شود:

۱. امین‌الاسلام طبرسی

شیخ طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان در تبیین و معنای تصریف در موارد متعددی سخن می‌گوید. وی در تفسیر «لقد صَرَّفْنَا...» در آیه ۴۱ سوره اسراء می‌نویسد:

خدا بر مشرکان و کافران مکه چنین استدلال فرمود که ما دلایل توحید را بر آنان تکرار کردیم و معنای آن را تفصیل دادیم و نمونه‌هایی از داستان پیشینیان را که موجب عبرت‌پذیری بود در قرآن آوردهیم تا پند گیرند و در آنها بیندیشند. ایشان تصریح می‌کند که مراد از «صَرَّفْنَا» کرّنا است. (طبرسی، ۱۴۰۸ / ۶: ۶۴۴)

همو در تفسیر این واژه در آیه ۸۹ سوره اسراء تصریف را بدین‌گونه تفسیر می‌نماید:

خدا می‌فرماید: ما هشدارهای خود را به شکل‌های گوناگون و با الفاظ و تعبیرهای متعدد تبیین و تکرار کردیم و آنچه که سبب پنده‌هی به شما و عبرت‌پذیری‌تان گردد در قرآن تجدید و تکرار نمودیم. (همان: ۷ / ۵۱)

ایشان در تفسیری دیگر از تصریف آیات در قرآن می‌نویسد:

مراد از «صَرَّفْنَا الآيات» تغییر و تبدیل آیات الهی به صورت‌ها و شکل‌های متنوع همانند: معجزه، هلاک ساختن، یادآوری نعمت‌ها و عذاب‌ها، توصیف نیکان و گناهکاران و ... است. (همان: ۹ / ۱۳۸ و ۴ / ۴۶۹)

سپس در یک نتیجه‌گیری کلی از تصریف و تکرارهای قرآنی می‌نویسد:

دلیل و حکمت تصریف و تکرار در آیات و موضوعات قرآنی، از بین بردن شباهه‌هایی است که پیرامون حق پدیدار گشته است، تا بدین‌وسیله حق آشکار و باطل محو گردد. (همان: ۴ / ۴۸۸)

۲. سید محمود آلوسی

آلوسی در تفسیر روح‌المعانی در معنای تصریف در آیه: «ولقد صَرَّفْنَا في هذا القرآن» می‌نویسد:

تصریف، یعنی زیاد تغییر دادن و گرداندن یک چیز از حالتی به حالت دیگر و مراد از «صَرَّفْنَا» این است که معنای مورد نظر را با تعبیرهای گوناگون و تقریرهای متعدد در سوره‌های قرآن بازگو می‌کنیم.

ایشان سپس در حکمت تصريف و تکرار در قرآن می‌افزاید: «تکرار الفاظ و معانی موجب اذعان و پذیرش آن می‌گردد و اطمینان و آرامش درون را در بی دارد.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۸۰ - ۷۹) و تصريف می‌کند که معنای «صرّفنا» همان «کرنا» است و تصريف در قرآن بهمعنای تکرار در الفاظ و معانی است. (همان: ۱۳ / ۱۸۶)

۳. عبدالله بن عمر بیضاوی

عبدالله بن عمر بیضاوی در انوار التنزیل، بعد از نقل معنای لغوی واژه تصريف که همان تغییر و تبدیل چیزی از حالی به حال دیگر و از جهتی به جهت دیگر است در معنا و مقصود آیه مورد بحث، می‌نویسد:

مقصود از تصريف در قرآن تبیین و تکرار معانی آيات آن است که در انواع گوناگونی از وعده‌ها و وعیدها، قصص انبیاء، ضربالمثل‌ها، موعظه‌ها و اخلاقیات، احکام شرعی و ... صورت پذیرفت و غرض از تکرار آنها پندپذیری و عبرت‌آموزی مشرکان و گمراهان است تا از این رهگذر - و با تکرارهای فصیح و اعجازین - باور کنند که این قرآن و آیات متنوع آن همگی از از سوی پروردگار جهانیان برای هدایت بهسوی حق و پیمودن راه صحیح و استوار است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۸ / ۳۵۸)

۵. محمد جمال الدین قاسمی

از تبع در تفسیر محسن التأویل چنین بهدست می‌آید که معنای تصريف در قرآن تکرار بیان معانی به وجوده متعدد و تنوع‌بخشی در پیامرسانی قرآن است. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۶ / ۴۶۳، ۷ / ۴۴) وی حکمت تکرارها و تصريفهای قرآنی را تقریر و ثبت و رسوخ معانی در نفوس می‌داند. (همان: ۶ / ۵۱۲)

۶. فخرالدین رازی

فخر رازی که در تفسیر آیات قرآن احتمالات گوناگون را در تفسیر آیات و کلمات مطرح می‌کند بعد از بیان معنای لغوی و واژگانی تصريف، در تفسیر و مقصود تصريف در قرآن می‌نویسد:

تصريف معنای کنایی دارد و کنایه از تبیین معانی با وجوده متعدد است؛ زیرا کسی که مطلبی را بهصورتهای مختلف بیان می‌کند و سخن‌ش را از نوعی به نوع دیگر تغییر می‌دهد و از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌کند در صدد تکمیل روشنگری مقصود و تقویت بیان آن است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۴۶)

وی در جای دیگر در تفسیر آیه مورد بحث (اسراء / ۸۹) می‌نویسد: سه احتمال در معنای «ولَفَدَ صَرْفُنَا لِلتَّأْسِ فِي هَذَا الْقُرْءَانِ» وجود دارد:

یکم: مراد از تصریف در قرآن تحدی و هماورده طلبی باشد؛ زیرا آیه تصریف بعد از آیه تحدی ذکر شده است و در کنار هم قرار گرفتن آیه تحدی و آیه تصریف، حکایت از اعجاز بیانی قرآن دارد به‌گونه‌ای که مشرکان پس از شنیدن آیات قرآن و اعتراف به عجز و ناتوانی خود در آوردن مثل آن، همچنان بر کفر و شرک خود پای فشندند.

دوم: مقصود از «صرفنا» این است که خدای متعال مشرکان را نسبت به سرگذشت و نابودی اقوام پیشین همانند قوم نوح، عاد، ثمود و... که بر کفر خویش اصرار داشتند چگونه آنها را به انواع بلاها و عذاب‌ها گرفتار کرد و آنگاه خدا این داستان‌ها را به صورت‌های گوناگون و در زمان‌های مختلف برای مشرکان مکه تشریح و تکرار فرمود؛ اما باز همچنان از این بیان‌های متنوع و مکرر سودی نبردند و بر کفر و لجاجت خویش اصرار ورزیدند.

سوم: ممکن است مقصود «صرفنا» این باشد که خدا، ادله توحیدی و نفی شرک را مکرر در قرآن بیان فرمود و هرگاه منکران نبوت، در توحید و نبوت پیامبر اسلام ﷺ تشکیک و تردید ایجاد می‌کردند خدا هم ادله توحید و نبوت را با بیان‌های گوناگون تکرار می‌فرمود، اما آنان پیوسته بر این انکار پافشاری می‌کردند. (همان: ۴۰۷ / ۲۱)

فخر رازی در هر سه احتمال، بر رابطه معنایی تکرار و تصریف تأکید دارد و می‌نویسد:

تصریف در کلام، تکرار آن را می‌طلبد و خداوند هم در پاسخ به شباهه‌های آنان، موضوع را به وجوده و اسلوب‌های کثیر و متعدد تکرار و تبیین فرمود. (همان)

۷. عبدالکریم خطیب

عبدالکریم خطیب از مفسران و قرآن‌پژوهان مصری قرن اخیر می‌نویسد:

تصریف، ارائه دادن یک امر در شکل‌های گوناگون است به صورتی که آن امر ظهور کامل یابد و معنا و مقصود آن وضوح آشکار یابد.

وی در حکمت تصریف در قرآن می‌نویسد:

در قرآن موارد فراوانی یافت می‌شود که اموری بر عقل انسان عرضه می‌گردد و قرآن آن را به صورت‌های گوناگون ارائه می‌کند تا حقیقت امر بر انسان‌ها مکشوف گردد و دلیل

آن این است که خدا می‌خواهد حجت را بر مردم تمام کند تا مردم هیچ حجتی بر خدا نداشته باشند و از یک موضوع به شیوه‌ها و اسلوب‌های مختلف بیان و تکرار می‌کند.

(خطیب، بی‌تا: ۴ / ۲۵۵؛ ۸ / ۴۹۱)

۸. سید محمدحسین طباطبایی

سید محمدحسین طباطبایی که در تفسیر المیزان از سیاق آیات و سوره‌ها بهره وافری برده است و از بحث‌های واژگانی نیز فروگذار نکرده است در معنای آیه مورد بحث بعد از نقل معنای واژه تصrif می‌نویسد:

به شهادت سیاق آیه، معنای جمله «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكُرُوا» این خواهد شد که: گفتم در پیرامون مسئله توحید و نفی شریک را در این آیه قرآن به چند گونه تغییر و تبدیل کردیم و هر بار با بیان دیگری غیر از بیان قبلی استدلال نمودیم، هر دفعه لحن آن را عوض کردیم، عبارت‌ها عوض شد بیان‌ها مختلف گردید بلکه مشرکان به فکر بیفتند و متذکر شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۰۵)

ایشان در ادامه می‌افزاید:

تصrif به معنای برگرداندن و دوباره آوردن و با بیان‌های مختلف و اسلوب‌های گوناگون ایراد کردن است. (همان: ۲۰۳)

۹. سید محمدحسین فضل الله

سید محمدحسین فضل الله در تفسیر من وحی القرآن در تبیین تصrif در قرآن می‌نویسد:

تصrif همان تکرار است که با تنوع در اسلوب و کلمات همراه است و این تصrif و تنوع در بیان و تکرار یک مطلب با روش‌های متعدد و گرداندن یک معنا از حالتی به حالت دیگر، برای دستیابی به مقاصد قرآنی و فراهم نمودن زمینه برای فهم همه افراد صورت می‌پذیرد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۹ / ۱۰۵ و ۱۴ / ۱۰۵)

۱۰. ناصر مکارم شیرازی

ناصر مکارم شیرازی در معنا و تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ آَنَّا نَزَّلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ». (طه / ۱۱۳)

می‌نویسد:

جمله «صرفنا» اشاره به بیانات مختلفی است که قرآن از یک واقعیت دارد، مثلاً مسئله

وعید و مجازات مجرمان را، گاهی در لباس بیان سرگذشت امتهای پیشین و گاهی به صورت خطاب به حاضران و گاهی در شکل ترسیم حال آنها در صحنه قیامت و گاه به لباس‌های دیگر بیان می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱ / ۵ و ۲۴۳)

۱۱. بسیاری از مفسران در رابطه تصریف و تکرار دیدگاه‌های مشابهی را مطرح نمودند که همگی بیانگر این است که از منظر آنان تصریف در قرآن همان تکرار یک مطلب به شکل‌ها و اسلوب‌های گوناگون است. (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: مشهدی، ۱۳۶۸: ۷ / ۴۱۳ و ۵۰۹؛ مغنية، ۱۴۲۴: ۵ / ۸۳ و ۱۳۸؛ سیدقطب، بی‌تا: ۴ / ۲۲۳۰؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۶۱ و ۸۸؛ سبزواری، ۶ / ۴: ۱۴۰۶ و ۳۱۳ و ۴۶۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۷ / ۲۰۹ و ۳۴۰ و ...)

نقد و بررسی دیدگاه‌ها در معنای تصریف در آیات قرآن

با ملاحظه دیدگاه‌های مفسران در معنای تصرف در قرآن، موارد زیر قابل استنباط است:

۱. بسیاری از مفسران در معنای تصریف، آن را متراff و هم‌معنا با تکرار دانسته‌اند (طبرسی، طباطبایی و آلوسی).
۲. در معنای واژگانی و مفهومی آن، کثرت و تعدد نهفته است (آلوسی).
۳. تصریف در قرآن تنوع‌بخشی در بیان و تکرار یک موضوع در اسلوب‌های متعدد و ارائه یک معنا و مفهوم با تعبیرها و تقریرهای گوناگون است (بیضاوی، طباطبایی).
۴. در آیات قرآن در موضوعات و مفاهیم زیادی مانند: توحید، معاد، قصص انبیاء، اخلاق و مواضع و ... تصریف صورت پذیرفته است (بیضاوی).
۵. تصریف در قرآن همان تحدی است و وجهی از وجوده اعجاز بیانی است. (رازی، بیضاوی) در خصوص معنا کردن تصریف به تحدی، مقصود، آن نیست که تصریف در حقیقت به معنای تحدی باشد بلکه با توجه به اینکه تصریف آیات در آیه مورد بحث (اسراء / ۸۹) بعد از آیه تحدی آمده است، بر این اساس تصریف، یکی از مصاديق تحدی است و از طریق تصریف آیات در قرآن کریم تحدی صورت گرفته است.
۶. تصریف‌های قرآنی در حقیقت تبیین گوناگون از یک واقعیت و امر واحد است (مکارم شیرازی و خطیب).
۷. تصریف‌ها و تکرارهای قرآنی هر کدام هدف و غرض خاصی را دنبال می‌کنند (بیضاوی). بنابراین در میان دیدگاه‌های تفسیری در مورد تصریف، تکرار و تنوع‌بخشی به بیان یک موضوع و یک واقعیت، در قالب‌ها و حالت‌های مختلف، دیدگاه غالب مفسران است و تصریف خود نوعی از تکرار

است که کلام به صورت‌های متعدد و در شکل‌ها و اسلوب‌های متعدد بازگو می‌گردد تا حقیقت آن آشکار و حجت تمام گردد.

دلایل و حکمت‌های تصريف و تكرار در قرآن

با توجه به وجود تصريف و تكرار در معانی و مفاهيم قرآنی و گوناگونی بيان حق و حقیقت، قرآن خود برخی از حکمت‌های آن را در همان آيات تصريف بيان فرموده است: يادآوری و پندپذیری «لِيَذَكَّرُوا» (اسراء / ۴۱); تفقه در آيات «لَعَلَّهُمْ يَقْهَمُونَ» (انعام / ۶۵)؛ تقو و پروای الهی «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُّونَ» (طه / ۱۱۳)؛ بازگشت به حق «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (احقاف / ۲۷)؛ تبیین حقیقت برای کسانی که می‌خواهند بدانند، بازگشت به حق «لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» (انعام / ۱۰۵)؛ شکرگزاری بندگان «لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف / ۵۸) و

رابطه تصريف و تكرار با فصاحت و اعجاز بيانی

پیشتر گفته شد که تكرار نوعی از تصريف است که کلام به صورت‌های متعدد و در شکل‌ها و اسلوب‌های متعدد بازگو می‌گردد. (بنتالشاطی، ۱۳۷۶: ۱۹۷) یکی از اغراض بلاغی تصريف و تكرار قصص و دیگر موضوعات قرآنی، اظهار قدرت اعجاز بیانی کلام وحی و تحدى و اثبات عجز و ناتوانی بشر در آوردن همانند آن است. قرآن کریم گام‌به‌گام مخالفان خود را به مبارزه طلبیده که اگر تصور می‌کنید قرآن ساخته دست بشر است، شما نیز گفتاری همانند آن بیاورید:

فُلَ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْأَنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لَيَعْصِي طَهِيرًا. (اسراء / ۸۸)

این هماوردجویی قرآن به همه موضوعات سرایت دارد. قرآن عامدانه و حکیمانه حقایق قرآنی را با اسلوب‌ها و ترکیب‌ها و الفاظ مشابه و متفاوت، در چندین سوره تكرار کرد تا اهل ادب و بلاغت را به عجزشان در برابر قرآن آگاه ساخته و وادر به تسلیم و اعتراف نماید. (خمینی، ۱۳۷۶: ۵ / ۴۳۴؛ زیرا نقش سرگذشت پیشینیان در قرآن و تصريف و تكرار پری آنها در قالب‌ها و اسلوب‌های ادبی، افزون بر اهداف هدایتی و تربیتی، رازهای بلاغی گوناگونی نیز در سایه تحدى آشکار می‌گردد که هرگز از بشر ساخته نیست.

بنابراین با توجه به دیدگاه‌های تفسیری در مورد تصريف و تكرار در قرآن و قرار گرفتن آیه مورد بحث در سیاق آیه تحدى، ارتباط تصريف با اعجاز بیانی بهروشنی اثبات می‌گردد؛ زیرا قرآن از کفار می‌خواهد که همانند آن را بیاورید و قرآن از یک حقیقت با اسلوب‌ها و وجوده مختلف سخن گفت و آنان

را از آوردن مثل آن عاجز نمود و این در حالی است که آنان نتوانستند حتی یک مورد که با قرآن همانندی کند، ارائه کنند.

با مبارزه طلبی قرآن از مشرکان، به عنوان مثال ممکن بود که آنها در مورد قصص قرآن بگویند: الفاظ فصیح و بلیغ که مناسب با قصه مذکور باشد همان بود که در این قصه به کار گرفته شد و دیگر الفاظ فصیح و اسلوب بلیغ برای تصریف و تکرار آن وجود ندارد، حال اگر می‌توانید خود شما همانند آن را تکرار نمایید که همچنان در اوج فصاحت و اعجاز بیانی باشد. (باقلانی، ۱۴۲۱: ۵۰۸ / ۲) لذا قرآن برای بار دوم، سوم، چهارم، پنجم و ... همان موضوع را به گونه‌ای زیبا، بلیغ، فصیح و در اسلوبی بدیع و الفاظی متفاوت تکرار نمود که هریک از این موارد مکرر در اوج بلاغت قرار دارد و اگر تکرار نمی‌شد چه بسا می‌گفتند که قرآن خود نیز از آوردن مثل آن ناتوان است، پس چگونه از دیگران چنین درخواست دارد! اما تکرار آن قصه‌ها با الفاظی دیگر و در قالب و اسلوب‌های متفاوت ادعای مشرکان را ختنی، و اثبات کرد که این تنها خداست که می‌تواند همانند آن را تکرار نماید و بشر از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان است. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳ / ۱۱۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲ / ۱۱۱) و حتی اگر تکرار یک موضوع تا پنجاه بار هم درخواست می‌شد همانند موارد پیشین، فصیح و بلیغ و در نهایت اعجاز تحقق می‌یافتد. (خمینی، ۱۳۷۶: ۴ / ۵۱۰)

البته قرآن خود این حقیقت را به صورت کلی یادآور شد:

وَلَوْأَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُدُهُ، مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ،
(لقمان / ۲۷؛ کهف / ۱۰۹)

اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و دریا و هفت دریای دیگر، مرکب آن گردند (تا کلمات خدا را بنویسنند) هرگز کلمات او پایان نمی‌گیرد.

همچنین در آیه مورد بحث «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَقَوَّنَ أَوْ يُحِدُّ لَهُمْ ذِكْرًا» (طه / ۱۱۳) تصریف، بعد از بیان عربیت و فصاحت قرآن مطرح گردید و این خود دلیل دیگری است بر رابطه تصریف و تکرار در قرآن با فصاحت و بلاغت آن. کسانی که تصریف در قرآن را مورد اشکال قرار داده و تکرار را موجب آسیب رساندن به اعجاز تصور کرده‌اند یا با زبان عربی آشنایی کافی ندارند یا از دانش بلاغت بی‌بهره‌اند. خدای متعال فرموده است که قرآن به زبان عربی نازل گشته تا در آن بیندیشند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف / ۲) و واژه «عَرَب» به معنای فصیح سخن گفتن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ذیل واژه عرب) و عربی بودن قرآن افزون بر اینکه زبان پیامبر خاتم النبی ﷺ است، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که در دیگر زبان یافت نگردد. زبان عربی به گواهی آنان که اهل پژوهش در زبان‌های مختلف‌اند، آنچنان وسیع است که می‌تواند ترجمان لسان و حی

باشد و مفاهیم و ریزه کاری های سخنان خدا را بازگو کند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۰۰) شایسته یادآوری است که در قرآن یازده بار «قرآن» به «عربی» متصرف گشته است و معنای عربیت، فصاحت در الفاظ، ترکیبها و اسلوبها است.

نتیجه

در قرآن کریم، تکرار الفاظ و معانی وجود دارد، اما این تکرارها نه تنها ناسازگار با فصاحت و بلاغت نیست بلکه یکی از فنون و محسنات کلام بهشمار می‌آید و نوعی از تصريف است که یکمعنا بهصورت‌های متنوع و در شکل‌ها و اسلوب‌های متعدد بازگو می‌گردد. در قرآن آیاتی وجود دارد که به تصريف در قرآن و گوناگون آوردن یک موضوع در اسلوب‌ها و حالات مختلف تصريح می‌کند. از دیدگاه مفسران تصريف در آيات قرآن همان تکرار است که با اسلوب‌های ادبی و بلاغی بیان می‌گردد که خود وجهی از وجود اعجاز بهشمار می‌آید. قرآن خود انگیزه‌های تصريف و تکرار در معانی و مفاهیم قرآنی را تذکر و پندآموزی، فهم حقایق، بازگشت به حق، شکرگزاری و تدبر در قرآن و ... بیان می‌کند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السیع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمیه.

- ابن عاشور، محمد طاهر، بی‌تا، التحریر و التنویر، ج ۱۴، بی‌جا، بی‌نا.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی‌تا، لسان العرب، بیروت، دار صادر.

- ابوزهره، محمد، ۱۳۷۹، معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی، ترجمه محمود ذیحی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج دوم.

- باقلانی، محمد بن الطیب، ۱۴۲۱ ق، إعجاز القرآن، بیروت، دار الكتب العلمیة.

- ———، ۱۴۲۲ ق، الإنتصار للقرآن، عمان و بیروت، دار الفتح و دار ابن حزم.

- بلاشر، رژی، ۱۳۷۴، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج چهارم.

- بنت الشاطی، عائشہ، ۱۳۷۶، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربي.

- جمعی از محققان، دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، قم، بوستان کتاب.
- خرقانی، حسن، ۱۳۸۸، «قرآن کریم چشم‌ساز زیباشناسی»، پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، تهران، ش، ۳، ص ۷۸-۶۷، تهران، جهاد دانشگاهی.
- خطیب، عبدالکریم، ۱۳۹۶ ق، القصص القرآني فی منطقه و مفهومه، بیروت، دار المعرفة.
- ———، بی‌تا، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۰، بی‌تا، بی‌جا.
- خمینی، سیدمصطفی، ۱۳۷۶، تفسیر القرآن الکریم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، مفردات الفاظ القرآن، تهران، مرتضوی.
- رافعی، مصطفی صادق، ۱۴۲۱ ق، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، بیروت، دار الكتب العلمیہ.
- رضوان، عمر بن ابراهیم، ۱۴۱۳ ق، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض، دار طیبه.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، بی‌تا، متأهل العرفان فی علوم القرآن، دار احیاء التراث العربي، بی‌تا.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- زفروق، محمود حمیدی، ۱۴۲۳ ق، حقائق الإسلام فی مواجهة شبّهات المشككين، مصر، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية.
- زمخشی، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الكشاف عن حقائق غواص التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتب العربي، سوم.
- سالم الحاج، ساسی، ۲۰۰۲ م، نقد الخطاب الاستشرافي، بیروت، دار المدار الاسلامی.
- سبزواری، محمد، ۱۴۰۶ ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف.
- سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دار الشروق.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۳ ق، امالی، قم، مکتبة النجفی.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الكتب العربي، چ دوم.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، مجمع البيان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، چ دوم.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹، تفسیر من وحی القرآن، ج ۹ و ۱۴، بیروت، دار الملّاک.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، محسن التأویل، بیروت، دار الكتب العلمیہ.

- قاضی عبدالجبار، بی‌تا، *المغنى فی ابواب التوحید و العدل*، بی‌نا.
- کرمانی، محمود بن حمزه، بی‌تا، *أسرار التکرار فی القرآن*، قاهره، دار الفضیلية.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ج ۷، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مغنية، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر کاشف*، ج ۵، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- نقراط، عبدالله محمد، ۱۴۲۳ ق، *بلاغة تصریف القول فی القرآن*، سوریه، دار قتبیة.
- هاشمی، سید احمد، ۱۴۱۴ ق، *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البیع*، بیروت، دار الفکر.